

جشن اسرائیلی ...

مطلب هفته قبل، با یادآوری این نکته به پایان رسید که ماجرای توفیق آن افراد - به ظاهر ضدیکدیگر - که در ایران و آمریکای «جنگی کردن» وضعیت کوشیده‌اند، ماجرای توفیق «اسرائیلی‌ها» هم بوده است. «تراژدی» این توفیق، موضوعی است که امروز (مشخصاً با توجه به اوج‌گیری «تهدیدات صهیونیستی» علیه «امنیت ملی» مان در روزهای گذشته) قصد پرداختن به آن را داریم.

برای شروع به زمانی برمی‌گردیم که خاتمی، در آستانه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، موفق شده بود چنان موقعیت ویژه‌ای را برای ایران ایجاد کند که وزیر امور خارجه به آمریکا، تحت تأثیر فضای افکار عمومی جهانی از تصمیم ایالات متحده برای خارج کردن سازمان‌های مبارز فلسطینی و لبنانی مورد حمایت ایران از فهرست گروه‌های «تروریست» خبر می‌داد، یا از لزوم تمایز میان «گروه‌های تروریست» با کسانی که برای «آزادی از دست ستمگران» مبارزه می‌کنند سخن می‌گفت. از زمانی سخن می‌گویم که حتی بعد از سخنان ضداسرائیلی خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل در تبیین «حق مشروع دفاع از خود» برای لبنانی‌ها و فلسطینی‌هایی که علیه اشغال مبارزه می‌کنند، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا مجبور بود خود را با تمجید جهانی از خاتمی هماهنگ کند که: «آمریکا از سخنان خاتمی در اجلاس سران مجمع عمومی استقبال می‌کند!» (برای مشاهده مستندات نقل قول‌های فوق، به مطلب هفته پیش رجوع شود). و قس علی‌هذا. در چنین فضایی بود که وزیر امور خارجه آمریکا (حدود یک هفته پس از سخنان خاتمی در مجمع عمومی و طی سخنرانی خود در دانشگاه لوئیزویل کتاکی) با تأکید بر لزوم تشکیل «دولت مستقل فلسطینی» در خاورمیانه، طی اظهار نظری بی‌سابقه کنترل اسرائیل بر کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را «اشغال» نامید و برای اطمینان، کلمه «اشغال» را دوبار تکرار کرد (ایران، ۸۰/۷/۲۹). مدتی پس از این اظهار نظر بود که سخنان فرستاده ویژه آمریکا به بیروت هم شگفتی‌آفرین شد: «ما حزب‌الله را به عنوان یک تشکل سیاسی و سازمانی که دارای فعالیت‌های مختلف خدماتی و اجتماعی است به رسمیت می‌شناسیم» (قدس، ۸۰/۷/۲۴). فرستاده مزبور، هر چند از بیان این موضع تکراری آمریکا خودداری نمی‌کرد که: «ما نسبت به فعالیت‌های تروریستی حزب‌الله نگران هستیم». اما بلافاصله در ادامه می‌افزود: «البته این مسائل را می‌توان با گفت‌وگو حل کرد و مانع در صدد این کار هستیم». چنین نرمشی در مقابل نیروی چریکی مسلحی که نزدیک‌ترین تشکل ضداسرائیلی نسبت به ایران به حساب می‌آمد، به فاصله سه روز از اقدام مشابه سفیر انگلیس در بیروت صورت می‌گرفت که در اقدامی غیر معمول، با دیر کل حزب‌الله لبنان دیدار و به مدت دو ساعت با وی به گفت‌وگو می‌پرداخت. دیداری که در پایان آن، حزب‌الله لبنان با صدور بیانیه‌ای اعلام می‌کرد: «در این ملاقات، سفیر انگلیس با اعلام اینکه لندن نقش سیاسی و انسانی حزب‌الله را درک می‌کند، برخی مسائل مورد اختلاف میان دو طرف را مطرح نمود» (ایران، ۸۰/۷/۳۱). اقدام سفیر انگلیس در بیروت، به نوبه خود پس از آن انجام می‌شد که وزیر امور خارجه بریتانیا، پس از انتقاد بی‌سابقه اسرائیل در جریان سفر خود به تهران، در نشست اضطراری مجلس عوام این کشور حاضر شده و با تأکید بر ضرورت عمل به پیشنهاد رئیس جمهوری ایران برای گفت‌وگوی تمدن‌ها در شرایط پس از وقایع تروریستی آمریکا، خاطر نشان کرده بود: «به هیچ وجه نسبت به آنچه (به نوشته روزنامه‌های ایران در انتقاد از رژیم اسرائیل) مطرح ساخته‌ایم، معذور نیستم و لحظه‌ای هم احساس پشیمانی نمی‌کنم؛ بلکه مطالب عنوان شده نقطه نظرهای رسمی دولت بریتانیا را منعکس می‌سازد» (حیات نو، ۸۰/۷/۱۴).

اما طبعی بود که در مقابل موج ایجاد شده توسط رئیس جمهوری مطرح‌کننده «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، اسرائیلی‌ها هم بی‌کار ننشینند. در همین راستا، از باب نمونه یکی از وزرای افراطی کابینه شارون (وزیر ترابری اسرائیل) درست در آستانه مسافرت خاتمی به نیویورک و در جمع خبرنگاران آمریکایی، در مورد «نادیده گرفتن پشتیبانی ایران و سوریه از تروریسم» هشدار داده و می‌افزود: «ایران موتور تروریسم در خاورمیانه است... اسرائیل از اینکه ایران در مبارزه ضد تروریستی نادیده گرفته شود، نگران است» (خبرگزاری فرانسه، ۸۰/۷/۱۷). سخنان این وزیر صهیونیست، پس از آن ایراد می‌شد که وزیر دفاع صهیونیست‌ها، در جمع اعضای حزب کارگر اسرائیل با متهم نمودن آمریکا به «نادیده گرفتن خطرات ایران» گفته بود: «ایران با حمایت سوریه از گروه‌های تروریستی پشتیبانی می‌کند و در سال ۲۰۰۵ دارای سلاح اتمی خواهد شد. ایران بزرگترین خطر برای آرامش و ثبات منطقه به شمار می‌آید. ما در مورد یک کشور اسلام‌گرای افراطی صحبت می‌کنیم که در حال حاضر به دلایل نامعلومی مورد توجه [تهاجم نظامی] آمریکا قرار نگرفته است» (خبرگزاری فرانسه، ۸۰/۷/۲۳). این در حالی بود که بلافاصله پس از اتمام مسافرت موفق خاتمی به نیویورک، الشرق الاوسط گزارش می‌کرد: «در زمانی که برخی گروه‌ها اعمال فشار می‌کنند که در «جنگ علیه تروریسم» به فرماندهی آمریکا، کشور عراق هدف بعدی باشد، اسرائیل تحرکی را با هدف تحریک واشنگتن جهت کوبیدن ایران آغاز کرده است. وزیر دفاع اسرائیل در مصاحبه با «فیگارو» اعلام کرد: «مرکز واقعی تروریسم جهانی و تهدید طولانی مدت صلح جهانی، کشور ایران است». او پیش‌بینی کرده که ایران با آغاز سال ۲۰۰۵ بمب هسته‌ای در اختیار خواهد داشت. انتظار می‌رود که در مذاکرات آینده میان آرل شارون و جورج بوش، گزینه [پیشنهادی] اسرائیلی در مورد «کوبیدن ایران» جایگاه مهمی یابد» (۸۰/۷/۳۰). جالب آنکه درست در حین سفر خاتمی به نیویورک هم، رادیو اسرائیل با نقل اظهارات نخست‌وزیر اسرائیل که «ایران با گسترش نفوذ خود در منطقه در صدد کشاندن اسرائیل به جنگ است» فاش می‌ساخت: «در تلاش برای جلوگیری از دستیابی حکومت دینی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و در ادامه کوشش برای بازداشتن دولت روسیه از انتقال تکنولوژی اتمی به ایران، قرار است در روزهای آینده یک هیأت بلند پایه آمریکایی به اورشلیم بیاید که ریاست آن را معاون وزیر خارجه آمریکا در امور امنیتی به عهده دارد. اسرائیل و ایالات متحده می‌کوشند

جشن اسرائیلی ...

انتقال فن آوری هسته‌ای از روسیه به ایران را متوقف سازند» (۸۰/۷/۲۱). این خبر، سه هفته پیش از انتشار ترجمه یک گزارش بسیار تأمل برانگیز روزنامه اسرائیلی «یدیعوت آرات» در نشریه «الزمان» منتشر می‌شد (۸۰/۸/۱۶). موضوع این گزارش بسیار مطول، ذکر اطلاعاتی عجیب و غریب بود که نشریه اسرائیلی ادعا داشت «جزئیات تأسیسات و پروژه‌های هسته‌ای ایران» هستند؛ از نام یک شرکت روسی یا یک استاد ایرانی یا یک ژنرال کره‌ای همکاری کننده با... به اصطلاح - «پروژه‌های هسته ایران» گرفته، تا نوع پروژه‌هایی در دست بررسی در دانشگاه‌های شریف، تهران و امیرکبیر... و از نقشه داخلی نیروگاه اتمی بوشهر گرفته، تا آدرس مکان‌های دور افتاده‌ای - مثلاً در «بناب» استان آذربایجان شرقی، «معلم کلاهی» استان تهران یا «طیس» استان یزد - که اسرائیل مدعی بود بررسی‌های جاسوسی از فعالیت‌های «مشکوک» ایران در آن مکان‌ها حکایت دارند. به هر ترتیب، یک هفته پس از بازتاب گزارش فوق در «الزمان» بود، که ایراد یک سخنرانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران (در تاریخ ۸۰/۸/۲۳) که از سوی صهیونیست‌ها به «تهدید اتمی اسرائیل توسط ایران» تعبیر شد، تحرک دستگاه دیپلماسی رژیم صهیونیستی را دفتراً افزایش داد. در همین راستا، نشریه «المستقبل» به نقل خبری از روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» پرداخت که حکایت داشت: «واشنگتن و تل‌آویو توافق کرده‌اند که اهداف بعدی جنگ آمریکا، کشورهای ایران، عراق و سوریه باشند» (۸۰/۸/۲۸). همزمان، «هالوی» رئیس موساد هم به ناگهان مدعی شد «سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل مدت‌هاست از تماس‌های میان شبکه القاعده به رهبری «بن‌لادن» با گروه‌هایی در جمهوری اسلامی ایران و کشور لبنان اطلاع دارند» و بر مبنای همین ادعا از آمریکا خواست «مهاجمان» فوق را از میان بردارد و «خاطره آنها را از روی زمین پاک کند» (جمهوری اسلامی، ۸۰/۸/۲۷). اتهام حیرت‌آور رئیس موساد، یک هفته بعد با ارسال نامه‌ای از سوی وزیر امور خارجه اسرائیل به سازمان ملل و اتحادیه اروپا همراه شد که در آن - با استناد به آنچه «تهدید اتمی اسرائیل» در خطبه‌های نماز جمعه تهران عنوان می‌گردید - از حکومت ایران شکایت شده بود (رادپو کلن، ۸۰/۱۰/۴). همزمان، شبکه «شالوم» (شبکه رادیویی یهودیان فرانسه) نیز تأکید داشت وزیر امور خارجه اسرائیل طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، سخنان ایراد شده در نماز جمعه تهران را «نشانه‌ای از قصد تهران در دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و حمله به اسرائیل» دانسته و به صراحت تهدید کرده «در صورتی که سازمان ملل متحد اقدامی برای از بین بردن تهدید هسته‌ای ایران به عمل نیاورد، تل‌آویو خود را سادر این مورد اقدام خواهد کرد» (۸۰/۱۰/۴).

آموزنده اینکه، درست در همان روز ارسال شکایت صهیونیست‌ها به سازمان ملل علیه ایران، یک «موج» اسرائیلی دیگر به راه افتاد که این بار، بهانه آن ادعای ارسال کشتی حامل اسلحه ایرانی برای فلسطینی‌ها بود. در پی این موج - که ابعاد آن بسیار بزرگتر از تمام فعالیت‌هایی بود که اسرائیلی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر بر ضد ایران انجام داده بودند - نشریه اسرائیلی «ژورنالم پست» باخشنودی نوشت: سخنان معروف برخی افراد بر نفوذ در صحنه سیاست ایران در ارتباط با توصیه به حمله اتمی علیه اسرائیل به همراه کشف کشتی حامل سلاح از جانب ایران به حکومت خودگردان فلسطینی، ممکن است ایران را هدف بعدی مبارزه آمریکا علیه تروریسم قرار دهد [مقایسه شود با سه ماه قبل از آنکه وزیر دفاع اسرائیل از «دلایل نامعلوم» عدم تهاجم نظامی آمریکا به ایران گله می‌کرد]. آمریکا بهتر است یک بار برای همیشه با این فکر غلط حکومت ایران که حمایت آن از تروریسم بدون تنبیه می‌ماند، مقابله نماید» (۸۰/۱۰/۱۶). فردای آن روز، واشنگتن تایمز بود که با بزرگ‌نمایی آنچه «پیشنهاد خطیب نماز جمعه تهران به استفاده بمب اتمی علیه اسرائیل» می‌نامید، از جورج بوش می‌پرسید: «آیا ما باید صبر کنیم تا ایران و عراق به سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا کنند و آنگاه از مواضع ضعیف با آنها مذاکره کنیم؟» (۸۰/۱۰/۱۷).

پاسخ «جورج بوش» به سؤالاتی که امثال «واشنگتن تایمز» از او می‌پرسیدند، ظاهر از قبل مشخص بود: به فاصله‌ای کوتاه - در نیمه دوم ماه دی - سطح تهدیدهای جورج بوش و همکارانش علیه ایران به مرحله‌ای رسید که «هرگز» سابقه نداشت (اگر عمری باقی بود، بعدها در همین ستون در مورد چند و چون این تهدیدها هم گفتنی‌هایی خواهیم داشت). در این فضای جدید بود که رادپو کلن در تحلیلی آورد: «تهدیدات رئیس جمهوری آمریکا علیه جمهوری اسلامی و نگاهی به تفسیرها و گزارش‌های مطبوعاتی غربی در روزهای اخیر نشان می‌دهد که همه انتقادات و حملات به ایران، سر رشته در اسرائیل دارد. در واقع این شارون است که عداوت خود را با رژیم اسلامی ایران با موفقیت در بازار تبلیغات سیاسی غرب به فروش رسانده و شکی نیست که رفتار شماری از مقام‌های جمهوری اسلامی به توفیق «شارون» منجر شده است» (۸۰/۱۰/۲۴). مدتی بعد، روزنامه «السیاسه» چاپ کویت اظهارات یک دیپلمات عرب را درج کرد که به نقل از «مخالف نزدیک به سازمان اطلاعاتی آمریکا» می‌گفت، ممکن است «ایران ظرف دو ماه اخیر به جای عراق در اولویت حمله آمریکا قرار گرفته باشد» (۸۰/۱۱/۸). این روزنامه سپس از قول «یک مقام وزارت دفاع آمریکا» می‌افزاید: «الویت‌های جنگ آمریکا علیه تروریسم به دلیل تحرکات ایرانی‌ها [اشاره به تحرکات ادعایی آمریکا] به صورت ریشه‌ای تغییر پیدا کرده» (۸۰/۱۱/۸). روزنامه السیاسه کمتر از دو هفته بعد هم، به نقل از «منابع اطلاعاتی آلمانی» خبر می‌داد: «خلبانان اسرائیلی مستقر در ترکیه برای حمله به راکورهای اتمی و پایگاه‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران آموزش می‌بینند» (جمهوری اسلامی، ۸۰/۱۱/۳۱). این خبر، به فاصله‌ای کوتاه در پایگاه اینترنتی «القناه» نیز تکرار می‌شد: «تعدادی از خلبانان اسرائیلی که ماه گذشته وارد خاک ترکیه شده‌اند هم اکنون مشغول دیدن دوره‌های آموزشی خاص هستند تا نقشه حمله نظامی به ایران را پیاده کنند و ماهواره‌های تجسسی آمریکا نیز اطلاعات تازه‌ای درباره پایگاه موشک‌های دوربرد و نیروگاه اتمی بوشهر به آنها ارائه می‌دهند» (ایرنا، ۸۰/۱۱/۲۳)...

حکایت امروز را، می‌توان بدون هیچ مؤخره‌ای به پایان برد اما از هر کس که مسئولیتی دارد و دلش هم برای این مملکت می‌سوزد، می‌خواهیم که مطلب هفته پیش ما را با مطلب امروز - یا حتی قسمت ابتدای مطلب امروز را با قسمت انتهایی آن - مقایسه کند. به راستی، آیا اسرائیلی‌ها حق ندارند به خاطر «پیشرفت»‌های سریع‌شان - یا به خاطر «پسرفت»‌های سریع‌شان - جشن بگیرند؟